

تحلیلی بر عوامل مشارکت پایین زنان روستایی در نیروی کار با استفاده از روش آمیخته

مورد: دهستان سینا در شهرستان ورزقان

میرستار صدرموسوی؛ استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

حسین کریم‌زاده؛ استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

عقیل خالقی*؛ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

پذیرش نهایی: 1394/6/29

دریافت مقاله: 1394/3/12

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل عوامل مشارکت پایین زنان روستایی در نیروی کار، از روش پژوهش آمیخته استفاده نموده است. در این تحقیق از روش «کیفی سپس کمی» استفاده شده است. در مرحله اول تحقیق، برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک‌های روش مشارکتی شامل مشاهده، مصاحبه، بحث گروهی و یادداشت‌های میدانی استفاده شده که جامعه آماری شامل زنان روستایی باسواد و مطلع بوده است. موانع علی مؤثر در اشتغال زنان جامعه روستایی مورد مطالعه، در چهار گروه موانع فردی، موانع خانوادگی، موانع فرهنگی-اجتماعی و موانع مدیریتی-ساختاری شناسایی شده است که دورافتاده بودن روستاها و عوامل فردی و خانوادگی دارای بیشترین میزان اهمیت است. تغییر شیوه زندگی در جامعه روستایی مشهود بوده و متغیرهایی همچون تحصیلات، وضعیت تأهل و سطح درآمد به‌عنوان موانع مداخله‌گر در اشتغال زنان روستایی شناخته شده است. انعطاف‌پذیری زنان در برابر موانع مهم فردی و خانوادگی، تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی را به دنبال داشته است. با تغییر آداب و ارزش‌ها و سنن اجتماعی و همچنین تغییر شیوه زندگی، زنان روستایی جامعه مورد مطالعه، از زندگی در روستا روی گردان شده و به شهرها مهاجرت می‌کنند. ازدواج دیرهنگام یا بالا رفتن سن ازدواج، فقر اقتصادی از دیگر نتایج است که مجموعه این عوامل وضعیت نامناسب رفتاری را در بین دختران و زنان روستایی مهاجرت کرده می‌تواند به وجود آورد. خروجی حاصل از نرم‌افزار لیزرل در تجزیه و تحلیل نتایج بحث مشارکتی، سازگاری و توافق مطلوب نتایج ارائه‌شده را با داده‌های تجربی نیز ثابت کرد که می‌توان ادعا نمود نتایج تحقیق دارای اعتبار بیرونی مناسبی است.

واژگان کلیدی: اشتغال، زنان روستایی، پژوهش آمیخته، تئوری بنیادی، معادلات ساختاری، شهرستان ورزقان.

1) مقدمه

انگاره «نادیده انگاشتن کار اقتصادی» زنان روستایی و نقش آن‌ها در تأمین منابع مالی و غیرمالی خانوار آن‌چنان در بافت فرهنگی جامعه ما تنیده شده است که به‌سختی می‌توان این ذهنیت را که «مردان تنها نان‌آوران خانه هستند» تغییر داد. نقش و کار زن روستایی در کنار این تصور دیرپا که مرد نان‌آور خانه است در سایه قرار می‌گیرد و به چشم نمی‌آید (فرشادمهر، 1382: 15).

نگاهی به آمارهای ارائه‌شده کشور در سه دهه گذشته، نشان می‌دهد که به دلیل وجود موانعی همچون موانع اجتماعی (مانند بی‌سوادی و پایین بودن سطح سواد و تبعیض جنسیتی)، موانع قانونی (نظیر قوانین ناظر بر خانواده و قوانین مربوط به اشتغال زنان)، موانع اقتصادی (مانند رکود و رونق اقتصادی، مهاجرت از روستا به شهر، اعتقاد به غیراقتصادی بودن نقش زنان، کم تنوعی فرصت‌های شغلی و بالا بودن هزینه نیروی کار زنان برای کارفرمایان) و محدودیت‌های فرهنگی و سنتی، سهم مشارکت زنان در اشتغال و بازار کار بسیار کمتر از مردان است (رستمی، 1383: 41). مطابق نتایج به‌دست‌آمده، در زمستان سال 1391، نرخ مشارکت اقتصادی در جمعیت 10 ساله و بیشتر در کل کشور 36/8 درصد بوده است؛ این شاخص در بین مردان 60/7 درصد و در بین زنان 13/0 درصد محاسبه شده است؛ همچنین نتایج نشان می‌دهد، درصد جمعیت فعال 10 ساله و بیشتر در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری است؛ به‌طوری‌که نرخ مشارکت اقتصادی در نقاط روستایی 39/2 درصد و در نقاط شهری 36/0 درصد بوده است (مرکز آمار ایران، 1391: 20).

در ایران، عمده فعالیت زنان روستایی در سه بخش کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات روستایی تمرکز یافته است؛ جنبه دیگر اهمیت فعالیت زنان روستایی، نقش سه‌گانه آنان در تولیدمثل، بازتولید نیروی کار و تولید و مدیریت محل زندگی خود است. روشن است که زنان روستایی، در بخش کشاورزی، صنایع روستایی و خدمات از تولیدکنندگان اصلی هستند (لهسایی‌زاده، 1375: 45). هر چند از زمانی که در جامعه ایران زنان به‌طور رسمی قدم به محیط کار بیرون از خانه گذاشته‌اند، چندین دهه می‌گذرد، لیکن بسیاری از جوانب این تحول اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی هنوز در پرده ابهام مانده است. این ابهام نقش کمی و کیفی زنان شاغل در اقتصاد جامعه و تولید ملی از یک طرف و مشکلات و مسائل مبتلا به آنان از طرف دیگر، همچنین جایگاه حقوق اقتصادی آن‌ها در محیط کار خانواده و کل جامعه را در برمی‌گیرد (بنی‌فاطمه و مهبد، 1389: 27).

در حال حاضر بنا به ارقام سالنامه آماری سال 1390، از بین 37958 نفر جمعیت 10 ساله و بیشتر شهرستان ورزقان، تعداد 14987 نفر از آن‌ها را جمعیت فعال شاغل تشکیل می‌دهد که در این بین، سهم نقاط روستایی 13098 نفر است؛ همچنین سهم جمعیت زن شاغل در گروه فعالیت کشاورزی، جنگلداری و ماهی‌گیری در سطح استان، 26116 نفر بوده است که سهم جمعیت کل شهرستان ورزقان (زن و مرد)

از این تعداد، 8280 نفر بوده است. علی‌رغم اینکه زنان روستایی در بخش کشاورزی شمارش نمی‌شود، بیشتر زنان این شهرستان، در بخش‌های کشاورزی مشغول فعالیت هستند. با وجود اینکه زنان روستایی پا به پای مردان در کارهای کشاورزی کار می‌کنند، ولیکن همواره به خاطر برخی عقاید سنتی و تصورات عام، موانعی برای ورود زنان روستایی به بازار کار وجود دارد؛ با توجه به اهمیت این موضوع، در تحقیق حاضر تلاش شده است تا بررسی شود که مهم‌ترین مانع در اشتغال زنان روستایی شهرستان ورزقان چه عاملی است؟ رتبه تأثیر سایر موانع مؤثر در اشتغال چقدر است؟

(2) مبانی نظری

امروزه توجه به زنان و مشارکت آنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی، یکی از معیارهای مهم در ارزیابی موفقیت برنامه‌های توسعه در کشورها بوده است (یعقوبی فرانی، 1394: 94) و مسئله اشتغال و به‌طور کلی نیروی انسانی در مسائل اقتصادی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در اقتصاد ایران، اشتغال از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی است (فرجی سبکبار، 1394: 1). در ایران طی دهه اخیر به دلیل رشد جمعیت، نیروی جوان افزایش یافته و این نیرو وارد بازار کار شده و تعادل آن را برهم زده است و چالش افزایش نرخ بیکاری را به دنبال داشته است. از سویی دیگر تحولات اجتماعی، اقتصادی و رکود در بخش‌های مختلف اقتصادی از تقاضا برای نیروی کار کاسته است؛ نتیجه آن بیکاری بخش قابل‌توجهی از جمعیت واقع در سن فعالیت است (فرجی سبکبار، 1392: 22).

تحولات چشمگیر در دو دهه اخیر در جهان باعث گردیده که کاهش نابرابری‌های جنسیتی جزء جدایی‌ناپذیر فرآیند توسعه گردد و یکی از مهم‌ترین این تحولات، ضرورت و اهمیت حضور زنان در جامعه است (خسروی‌پور، 1390: 56). گاه هدف دولت یا نظام سیاسی از طرح الگوهای اشتغال‌زایی، کاهش شکاف اقتصادی و اجتماعی بین زنان و مردان است؛ بنابراین، حاکمیت تلاش می‌کند به‌منظور ارتقای درآمد زنان، ضرورت فراهم آمدن فرصت‌های برابر با مردان را برای زنان تبلیغ کند و بکوشد این ضرورت‌ها را نهادینه سازد (شیرودی، 1385: 40). تحقیقات نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی بر عامل اقتصادی غلبه دارد و طی سال‌های گذشته، حاکمیت فرهنگ سنتی، تقسیم‌کار مبنی بر نقش‌های جنسیتی و روحیه پدرسالاری حاکم بر خانواده از جمله موانع مشارکت زنان در ساخت خانواده بوده است (شهبازی، 1375: 51).

امروزه، زن‌گرایی در بعضی از کشورها به مرحله افراطی رسیده و حتی در برخی از کشورهای خارجی به‌صورت جنبش‌های مبارزاتی در برابر ساختار اجتماعی و سیاسی، ظاهر شده است (اسحاقی، 1384: 52). همچنین مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته نشان داده است که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه، تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان داشته است. از مهم‌ترین موانع فرهنگی بر سر راه

اشتغال زنان در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: (1) باورهای غلط اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت؛ (2) عدم آگاهی زنان ایرانی نسبت به حقوق شهروندی خود؛ (3) عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت؛ (4) بالاتر بودن نرخ بی‌سوادی زنان نسبت به مردان؛ و (5) پایین بودن درصد متخصصین و دارندگان مدارج علمی در بانوان نسبت به مردان (سفیری، 1382: 167).

در مورد کار و اشتغال زنان رویکردهای متعددی وجود دارد. در بعضی از این رویکردها، کار زنان به‌عنوان یک نوع اختلال در نظم کارکردی نقش‌های جنسی دیده می‌شود. برای مثال، پارسونز¹ (1956) مردان را برای نقش‌های ابزاری و زنان را برای نقش‌های عاطفی و منفعلانه مناسب می‌بیند. عده‌ای نیز بر این مسئله تأکید می‌کنند که اشتغال زنان موجب می‌شود آن‌ها نقش‌های سنتی خود اعم از رسیدگی به امور خانه و بچه‌داری را رها کنند، حال آنکه تحقیقات انجام‌گرفته در مورد کار زنان حاکی است که با جذب زنان در بازار کار به هیچ وجه نقش‌های سنتی آنان رها نشده است (صادقی، 1389: 215). از آغاز دهه 1970، یکی از چالش‌های موجود در برابر جامعه‌شناسی متعارف از سوی نظریه‌پردازان فمینیست² آن بوده که جایگاه زنان و تجارب زنان در جامعه‌شناسی، چه به‌عنوان موضوع تحقیق و چه به‌عنوان تولیدکننده نظریه، بسیار اندک بوده و به‌طور کلی جامعه‌شناسی از وجود «جهان زنانه» غافل بوده است. در نتیجه دانش جامعه‌شناختی، زنان را طوری تصور می‌کرد که مردان می‌دیدند، نه آن‌طور که خودشان می‌دیدند (زنجانی زاده، 1382: 105).

جامعه‌شناسان فمینیست مفهوم «نقش‌های جنسیتی» را یک مفهوم ایستا می‌دانند و آن را برای بحث زنان کافی نمی‌دانند. از این رو، یک نوع فهم جدید از جنسیت را مطرح کردند که به طور کلی مبتنی بر تحلیل جامعه‌شناختی از نابرابری بوده و شاید بتوان گفت که این امر، محور زیرین تحولات تئوریک قرار گرفت که تا به امروز نیز ادامه دارد (صادقی، 1389: 188). فمینیست‌ها می‌گویند زنان به حاشیه رانده شده‌اند؛ بی‌توجهی به آنان به‌جایی رسیده که از زن تنها شبحی باقی مانده است. آنان اضافه می‌کنند: زنان ارزش خود را از دست داده‌اند و در حد یک شیء تنزل یافته‌اند. نقطه عطف و ثقل رهیافت فمینیستی، زنان، نیازها و مطالبات آنان است (ابتهاج، 1384: 73).

در میان نظریه‌های گوناگون فمینیستی، سه نظریه مهم و قابل‌توجه است که بر «تفاوت جنسی» و «نابرابری جنسی» و «ستمگری جنسی» تأکید دارد. نظریه تفاوت جنسی: صاحبان این نظریه معتقدند جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها برابر و مساوی نیست. نظریه نابرابری جنسی: بر اساس این نظریه، نه تنها جایگاه زنان در موقعیت یکسان با مردان

¹ Talcott Parsons

² Feminist

متفاوت است بلکه کم‌ارزش‌تر نیز است. از این‌رو، زنان در مقایسه با مردانی که جایگاه اجتماعی برابری دارند، منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های کمتری را نیز دارا هستند. نظریه ستمگری جنسی: در این دیدگاه، زنان علاوه بر تفاوت و نابرابری جنسی، تحت ستم نیز قرار دارند، یعنی تحت انقیاد و تبعیت و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (اسحاقی، 1384: 53).

در این بین، کارکردگرایان نیز معتقدند که نقش زنان منحصرأ در تدبیر امور منزل خلاصه می‌شود، حال آنکه مردان علاوه بر نقشی که در خانواده ایفا می‌کنند، وظایفی نیز در جامعه به عهده دارند. طبق نظر کارکردگرایان، اگر این نقش‌ها دچار آشفتگی شوند تمام جامعه آشفته خواهد شد (بنی فاطمه و مهبد، 1389: 33).

جستجو در مطالعات و نوشته‌های صورت گرفته در مورد اشتغال زنان روستایی نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه طیف گسترده‌ای از مطالعات در زمینه اشتغال و به خصوص اشتغال مردان صورت گرفته است اما در رابطه با اشتغال زنان و موانع آن در جوامع روستایی در فضای مطالعات جغرافیایی، مطالعات چشمگیری انجام نشده است. بر این اساس انجام پژوهش درباره موانع اشتغال زنان در جوامع روستایی می‌تواند نقطه آغازی برای انجام مطالعات بیشتر در این حوزه باشد؛ در اینجا به‌عنوان پیشینه در ارتباط با موضوع، به چندی از تحقیقات انجام‌شده اشاره می‌شود:

شیبانی (1380) در مقاله‌ای با عنوان اثربخشی بر اشتغال زنان در ایران، با استفاده از روش داده - ستانده به محاسبه ضریب اشتغال زنان در بخش‌های مختلف اقتصاد برحسب میزان سواد و مهارت در دو بخش دولتی و خصوصی پرداخته است. نتایج کار وی نشان داده است که با توجه به ساختار فعلی بخش خصوصی، تداوم این فرآیند در ایجاد شغل برای زنان با آموزش متوسط و پایین‌تر اثر مثبت دارد، ولی اثر آن در خلق شغل برای زنان دارای تحصیلات عالی محدود است.

صادقی (1383) در مقاله‌ای تحلیلی، بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران پرداخته، به این نتیجه رسیده است که افزایش تحصیلات عالی زنان احتمال یافتن شغل در بازار کار را برای آنان بالا می‌برد. همچنین افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم سرمایه‌گذاری، سهم اشتغال زنان را در بازار کار افزایش می‌دهد. کاظمی پور (1385) در مقاله‌ای با عنوان تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان، وضعیت اشتغال و بیکاری اشتغال زنان در ایران را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد در سال‌های اخیر میزان آموزش و تحصیلات زنان با رشد چشمگیری روبه‌رو شده، ولی مشارکت زنان در بازار کار به‌طور متناسب افزایش نداشته است.

پیشگاهی فرد (1388) در مقاله‌ای با عنوان آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران، نتیجه می‌گیرد که زنان ایران می‌توانند از امکانات شغلی مناسب‌تری نسبت به منطقه بهره‌مند شوند و در رتبه پنجم منطقه قرار گیرند و با توجه به روند رشد شاخص نسبی اشتغال

زنان حتی امکان دستیابی ایران به رتبه اول یا دوم خاورمیانه قابل انتظار خواهد بود. شربتیان (1388) به بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان پرداخته و با این نتیجه رسیده است که وجود موانع اقتصادی همچون عدم دستمزد برابر، سطح اختلاف دستمزدها، نابرابری درآمدها، نوع مشاغل و استثمار شغلی موجب شده است که نوعی ناپایداری در عرصه توسعه اشتغال زنان در جامعه به وجود آید.

در سال‌های اخیر مطالعات و پژوهش‌های متعددی در تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطح ملی - منطقه‌ای، میزان اشتغال آنان، عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرش‌ها و تمایلات زنان و نقش زنان در توسعه انجام شده که سعی در آماده‌سازی افکار عمومی ملت‌ها و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی برنامه اشتغال بیشتر را دارد (بنی فاطمه، 1389: 32 و 33).

کوماری و پاندی¹ (2012) در مقاله‌ای با عنوان مشارکت زنان کار در بازار کار در هند معاصر، استدلال می‌کنند که در سال‌های اخیر، زنان نقش مهمی در توسعه اقتصادی داشته ولی در دستیابی به شغل در مقایسه با مردان از شانس کمتری برخوردار هستند. ایشان در مقاله حاضر تلاش می‌کنند تا نگاهی به اختلاف کار زنان و مشارکت نیروی کار در بخش‌های شهری - روستایی و در سراسر ایالت‌های هند داشته باشند. نتایج نشان می‌دهد که مشارکت نیروی کار زنان در سال‌های اخیر کاهش یافته است و شکاف بین نسبت مشارکت کار مرد و زن در هند افزایش یافته است. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که در زمینه شهری - روستایی هند، مشارکت زنان در نیروی کار در منطقه شهری بالا و در منطقه روستایی کم است. سینگ و میشر² (2013) در تحقیقی با عنوان مشارکت زنان کار در مناطق روستایی اوتار پرادش، به تجزیه و تحلیل منطقه‌ای در هند پرداخته است و از زنان به عنوان عامل حیاتی و مولد در اقتصاد هند یاد کرده است که رسیدگی به وضعیت اشتغال آنان ضروری است. همچنین بنا به استنتاج انجام شده، مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف اقتصادی در مقایسه با مردان بسیار پایین بوده است که حاکی از انواع مختلفی از تبعیض در اقصای مختلف جامعه از جمله آموزش و پرورش برای زنان است.

3) روش تحقیق

در این مطالعه، روش تحقیق آمیخته مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های تحقیق آمیخته، توالی استفاده از روش‌های پژوهش کمی و کیفی است که در این تحقیق از روش «کیفی سپس کمی» استفاده شده است. در مرحله اول برای اینکه بتوان شرایط علی مختلف را که به عنوان موانع و عوامل بازدارنده در مشارکت پایین زنان روستایی منطقه مورد مطالعه در نیروی کار هستند شناسایی شوند، از روش کیفی که حضور در جمع زنان باسواد و انجام مصاحبه بوده است، استفاده گردید؛ سپس در

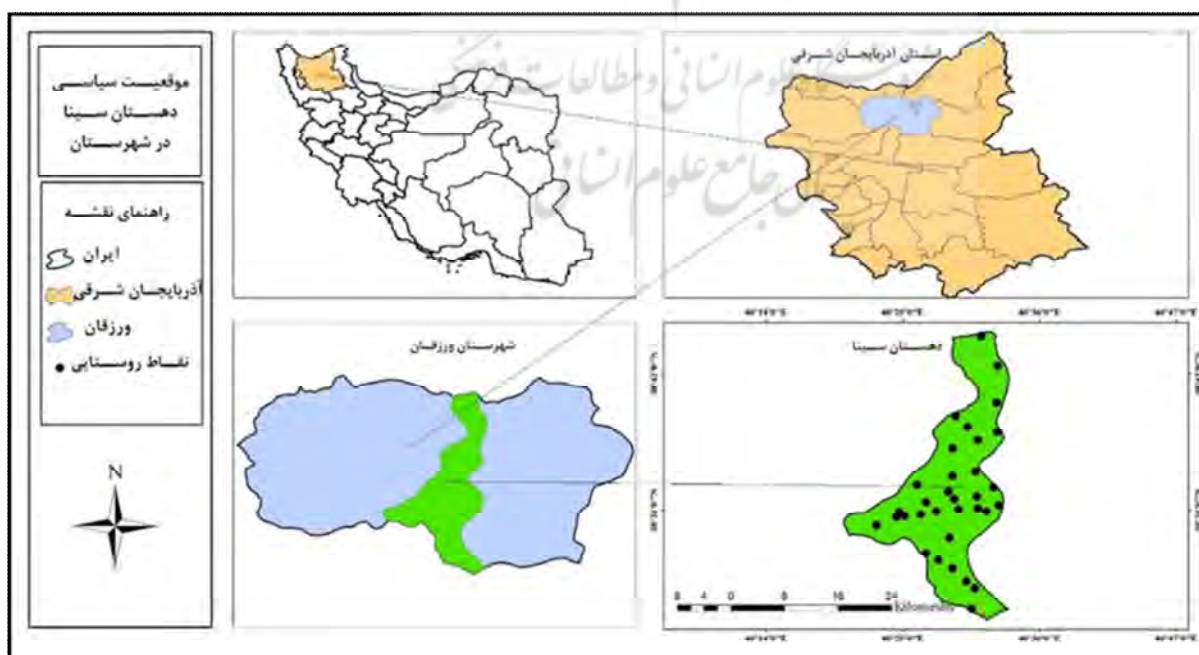
¹ Reena Kumari & Aviral Pandey

² Udai Bhan Singh & Nripendra Kishore Mishra RA

مرحله دوم برای رسیدن به نتیجه مطلوب، از نتایج تحقیق کیفی در تدوین پرسشنامه استفاده گردیده و با استفاده از داده‌های کمی به دست آمده، به ارائه مدل ساختاری پرداخته شده است.

پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه زنان و دختران باسواد مقیم دهستان سینا بوده که حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران با فاصله اطمینان $0/95$ برابر 300 نفر به دست آمده است. شیوه نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده و تعداد سؤالات پرسشنامه 15 سؤال با جواب بسته بوده و گویه‌های آن بر اساس طیف رتبه‌ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است. روایی پرسشنامه بر اساس اعتبار صوری و پایایی آن با روش آلفای کرونباخ $0/919$ به دست آمده که نشان از پایایی بسیار مطلوب پرسشنامه است. جدول شماره 3، خروجی نرم‌افزار SPSS را نشان می‌دهد.

شهرستان ورزقان با مساحت حدود $2368/12$ کیلومتر مربع در 38 درجه و 23 دقیقه تا 38 درجه 47 دقیقه عرض جغرافیایی و 46 درجه و 2 دقیقه تا 46 درجه و 52 دقیقه طول جغرافیایی در قسمت شمالی استان آذربایجان شرقی واقع شده است (مهدوی و کریمزاده، 1385: 205). بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال 1390، جمعیت این شهرستان 45 هزار و 708 نفر و جمعیت مرکز این شهرستان 5 هزار و 385 نفر برآورد شده است. جمعیت شهری این شهرستان 6 هزار و 758 نفر و جمعیت روستایی آن 38 هزار و 950 نفر و تعداد خانوار آن 12 هزار و 244 خانوار بوده است (سالنامه آماری آذربایجان شرقی، 1390). دهستان سینا یکی از دهستان‌های شهرستان ورزقان است که در بخش مرکزی آن واقع شده است و شامل 28 روستا است. بنا به نتایج آمار سرشماری جمعیت 1390، مشخصات جمعیتی دهستان سینا مطابق جدول 1 است.



شکل شماره (1): نقشه موقعیت جغرافیایی محدوده مورد مطالعه

جدول شماره (1): ترکیب جمعیتی دهستان سینا

وضعیت سواد						جمعیت			خانوار
جمعیت بی سواد			جمعیت باسواد			زن	مرد	کل	
زن	مرد	کل	زن	مرد	کل				
1472	765	2237	1523	2093	3616	3327	3222	6549	1377

منبع: سالنامه آماری، 1390.

4 یافته‌های تحقیق

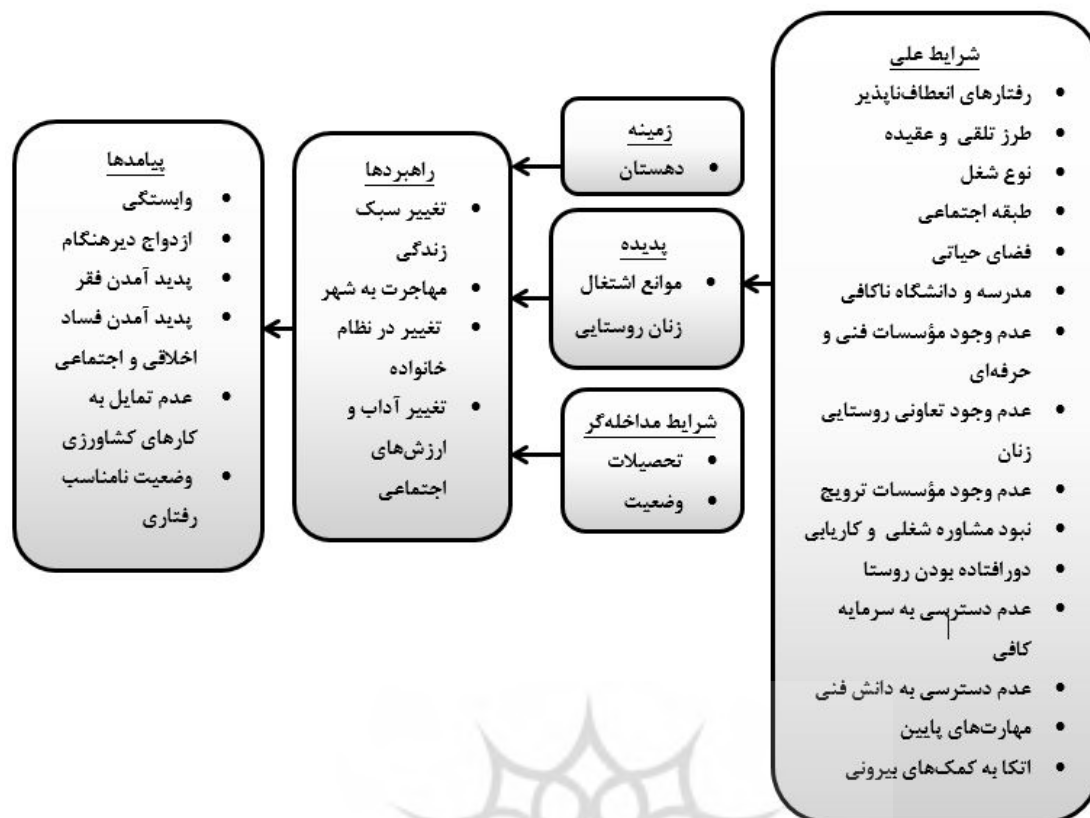
4-1 نتایج مطالعات کیفی

جامعه آماری شامل زنان روستایی باسواد و مطلع بوده است. برای انتخاب شرکت‌کنندگان، زنان باسواد جویای کار (که بیشترین دغدغه اشتغال به این گروه نسبت داده می‌شود) برای مصاحبه انتخاب شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و کشف مفاهیم از سه نوع کدگذاری رایج استفاده شده است. در جدول شماره (2)، نمونه‌ای از برگ متن داده‌ها نشان داده شده است.

جدول شماره (2): نمونه‌ای از برگ متن داده‌ها

مفاهیم	داده‌های خام
رفتارهای انعطاف‌ناپذیر (موانع فردی)	ما راضی نیستیم دخترانمان در شرکت‌های خصوصی کار کنند. برای ما عیب است دخترمان جلو چند نامحرم کار کند. دختر روستایی حق ندارد در خیابان‌های شهر بازاریابی کند.
عدم برخورداری از منابع مالی (فضای حیاتی) = موانع خانوادگی	زنان روستایی منابع مالی و زمین برای خودشان ندارند. زنان روستایی به دلیل وجود سرمایه و دورافتاده بودن روستا نمی‌توانند کارگاه درست کنند.
دورافتاده بودن روستاها (موانع مدیریتی و ساختاری)	روستاها دورافتاده هستند و نماینده‌هایمان نیز فقط در رأی‌گیری‌ها می‌آیند. کسی نیست به حرف زنان روستایی گوش دهد.
عدم وجود تعاونی، مؤسسات فنی (موانع فرهنگی و اجتماعی)	ما به اینترنت دسترسی نداریم. یک شرکت تعاونی برای زنان وجود ندارد. موسسه‌ای برای راهنمایی زنان به کار نیست. دانشگاه فنی و حرفه‌ای هم دورافتاده است و رشته مناسب زنان ندارد.

در هنگام شروع مطالعه میدانی و انجام مصاحبه، طرح سؤال اصلی تحقیق در جهت رسیدن به نتیجه، مطلوب به نظر نرسید؛ بنابراین سؤالات در ابتدا به شکل باز و گسترده مطرح شد و در فرآیند مصاحبه به تدریج به سوی هدف و سؤال اصلی تحقیق (موانع اشتغال زنان روستایی) هدایت شدند. با توجه به تکرار پدیده «موانع اشتغال زنان روستایی»، در ارتباط با سایر پدیده‌ها، این پدیده به عنوان پدیده اصلی انتخاب و مدل پارادایمی زیر ساخته شد.



شکل شماره (2): مدل پارادایمی پدیده موانع اشتغال زنان روستایی

1-4) شرایط علی مربوط به عوامل مشارکت پایین زنان روستایی در نیروی کار

اشتغال زنان روستایی تحت تأثیر موانع مختلف و گوناگونی هستند که دارای اثرات منفی است. هر زن روستایی با توجه به ویژگی‌های فردی خود، تصویر ذهنی و رفتار خاصی دارد که این عامل ناشی از معیارهای شخصی و درونی فرد است. رفتارهای انعطاف‌ناپذیر در میان زنان روستایی از موانع اشتغال آنان است که این امر نیز به عقیده و طرز تلقی زن روستایی از محیط‌های کار مربوط می‌شود. لازمه بالا رفتن میزان آگاهی و دانش فنی افراد، وجود مدارس و دانشگاه و مؤسسات فنی و حرفه‌ای در سطح قابل‌دسترس است که ناکافی بودن این مقوله از موانع علی اشتغال زنان روستایی است.

خانواده از مهم‌ترین عناصر در شکل‌گیری شخصیت دختر روستایی است. خانواده‌هایی که از شرایط اقتصادی مطلوب برخوردارند، فضای حیاتی به وجود آمده برای فرزندان آنها نیز بالطبع مطلوب خواهد بود. فضای حیاتی از موانع مداخله‌گر در اشتغال زنان روستایی تشخیص داده شده است که این مانع، جزء موانع خانوادگی محسوب می‌شود. فضای حیاتی نامطلوب باعث می‌شود توانایی خانواده‌ها در پرورش دختران و زنان فعال و شاغل کاهش پیدا کند. دورافتاده بودن روستاها یکی دیگر از شرایط علی است که در مطالعه میدانی و در انجام مصاحبه‌ها، بیشترین تکیه مصاحبه‌شوندگان روی این مقوله بود. نبود زیرساخت مناسب و خدمات زیربنایی، ارتباطی مناسب، مشکل اساسی زنان جامعه روستایی مورد مطالعه

در دسترسی به اشتغال مناسب عنوان شده است. «عدم دسترسی به سرمایه کافی»، «عدم دسترسی به دانش فنی»، «مهارت‌های پایین»، سه شرط علی دیگر به‌عنوان مانع اشتغال زنان روستایی جامعه مورد مطالعه مطرح شده است که به نظر می‌رسد این سه متغیر با همدیگر ارتباط مستقیم و معناداری داشته باشد. چون مصاحبه‌شوندگانی که سرمایه برای اشتغال و کارآفرینی داشته‌اند یا دانش فنی برای این کار نداشته‌اند یا بدون مهارت بودند و آن‌هایی نیز که دارای مهارت فنی بودند از دسترسی به سرمایه مالی محروم بودند.

از مهم‌ترین علل عدم دسترسی به سرمایه، می‌توان از موانع فردی و خانوادگی مطرح شده در خلال بحث و نیز نبود اطلاعات کافی درباره تولید و بازار نام برد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مطرح دیگر، عدم دسترسی به دانش فنی است. اینترنت یک دانش فنی مطرح در عصر حاضر است که به علت آشنایی ناکافی دختران و زنان و در صورت آشنا بودن، «نبود امکانات»، به‌عنوان مانع دیگر اشتغال مطرح است. مهارت‌های پایین متغیر دیگری در اشتغال زنان روستایی است و در پژوهش انجام شده هیچ‌کدام از مصاحبه‌شوندگان با شیوه‌های جدید کسب درآمد مانند خدمات گردشگری آشنایی نداشتند. «عدم مشارکت زنان» نیز متغیری است که بیشتر با متغیر «اتکا به کمک‌های بیرونی» در ارتباط است. مشارکت زنان روستایی جهت اشتغال بسیار کم است و این خودبه‌خود آن‌ها را تشویق می‌کند تا به کمک‌های بیرونی «از قبیل درخواست وام» اتکا داشته باشند که این امر نیز از موانع اشتغال زنان جامعه مورد مطالعه است.

در یک جمع‌بندی کلی در مورد موانع علی مؤثر در اشتغال زنان جامعه روستایی مورد مطالعه، می‌توان موانع مؤثر در اشتغال زنان را در چهار گروه «موانع فردی»، «موانع خانوادگی»، «موانع فرهنگی-اجتماعی» و «موانع مدیریتی-ساختاری» تقسیم‌بندی نمود که این عوامل می‌توانند با یکدیگر مرتبط و دارای تأثیر چندجانبه باشد. در این بین متغیر «دورافتاده بودن روستاها» و «عوامل فردی و خانوادگی» از نظر مصاحبه‌شوندگان بیشترین میزان اهمیت را داشته است.

2-1-4) زمینه تقلیل دهنده‌ی عوامل مشارکت زنان روستایی در نیروی کار

زمینه‌ای که در آن عوامل مشارکت زنان روستایی در نیروی کار تقلیل یافته، شامل زنان روستایی منطقه مورد مطالعه است. این موانع مشارکت مربوط به تمام زنان باسواد و مطلع است. اتخاذ راهکارهای مربوط به پدیده مشارکت پایین در نیروی کار به زمینه پدیده بستگی دارد. پدیده مشارکت پایین زنان در نیروی کار به عوامل مختلف بستگی دارد. تقریباً تمام مشارکت‌کنندگان در بحث از موانع فردی و خانوادگی گله‌مند بودند ولیکن موانع فرهنگی-اجتماعی و مدیریتی ساختاری را بی‌تأثیر ندانسته‌اند. این عوامل بازدارنده در نزد افراد مصاحبه‌شونده که افرادی باسواد و تحصیل کرده هستند موانعی هستند که به

قول آن‌ها زن روستایی را مجبور به عقب‌نشینی می‌نماید. نقش مردان خانواده در شدت و ضعف این موانع محسوس است.

3-1-4) پدیده ناشی از شرایط علی

نگاهی به شرایط علی تحقیق نشان می‌دهد که به دلیل وجود موانع فردی همچون وضعیت تأهل، طرز تلقی و عقیده و از همه مهم‌تر رفتارهای انعطاف‌ناپذیر دختران و زنان جامعه موردبررسی و وجود موانع فرهنگی و مدیریتی، سهم مشارکت زنان در اشتغال و شرکت در بازار کار غیر کشاورزی بسیار ناچیز است. با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان از وقوع پدیده «تغییر شیوه زندگی»، در جامعه روستایی موردبحث، سخن گفت. جامعه‌ای که در آن بیشترین مهاجرت آن مربوط به جستجوی شغل مناسب غیر کشاورزی است. دختران مهاجرت کرده‌ای که نه به آرزوی خود در جهت دستیابی به اشتغال در مناطق شهری رسیده‌اند و نه دیگر روستا با امکانات ناچیزش می‌تواند مهاجران را به برگشت دوباره به سرزمین آبا و اجدادی خود تشویق نماید.

3-1-4) شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها

در کنار مفهوم عوامل تغییر، واژه «شرایط تغییر»، وجود دارد. شرایط یا زمینه تغییر عناصری مناسب یا نامناسب هستند که اثر یا اثرات یک یا چند عامل تغییر را فعال‌تر یا کندتر، شدیدتر، یا ضعیف‌تر می‌کنند، در واقع بستر و مبنای پذیرش یا عدم پذیرش یک یا چند عامل تغییر هستند (طالب، 1382: 65). در این پژوهش، متغیرهایی که به‌عنوان موانع مداخله‌گر در اشتغال زنان روستایی محسوب می‌شود به متغیرهایی همچون «تحصیلات»، «وضعیت تأهل» و «سطح درآمد» می‌توان اشاره کرد. میزان تحصیلات یک زن روستایی به‌عنوان شرایط علی قطعی در میزان مشارکت وی در نیروی کار مطرح نبوده است اما به‌عنوان عوامل مداخله‌گری هستند که اشتغال زنان جامعه روستایی را می‌تواند محدود نماید. علت و دلیل برای این نوشته آن است که همه افراد چه تحصیل کرده و چه کم‌سواد یا بی‌سواد، وقتی در روستای دورافتاده زندگی می‌کنند، جایی که نه تعاونی روستایی برای زنان است، نه موسسه ترویجی مناسب وجود دارد و نه زیرساخت‌های ارتباطی کافی وجود دارد، افراد با پایگاه اجتماعی بالا و پایگاه پایین اجتماعی هر دو به یک اندازه از نبود فرصت شغلی رنج می‌برند. وضعیت تأهل یک زن روستایی نیز از دیگر شرایط مداخله‌گر در مشارکت پایین در نیروی کار است. وقتی یک عامل فردی و خانوادگی، یا فرهنگی و اقتصادی به‌عنوان مانعی سر راه مطرح می‌شود دیگر متأهل بودن و یا مجرد بودن شخص به‌عنوان عاملی قطعی مطرح نیست. سطح درآمد نیز عامل قطعی نبوده ولی عاملی مداخله‌گر است. دلیل آن است وقتی که دختر روستایی به تحصیلات عالی رسیده باشد و شاغل بودن وی توجیهی برای به ثمر

رسیدن زحمات چندساله‌اش باشد دیگر پایگاه خانوادگی وی، چه پایین و چه بالا عامل قطعی و حتمی در این کار نیست.

4-1-5) راهبردهای مربوط به موانع اشتغال زنان روستایی

با وقوع هر مقوله‌ای در جامعه روستایی، راهبردها و راهکارهایی نیز جهت پاسخ به آن مقوله اندیشیده می‌شود. دختران و زنان روستایی جهت رسیدن به اشتغال دلخواه خود، اقدام به تغییر شیوه زندگی نموده و با انتخاب گزینه «مهاجرت به شهر»، جهت زندگی بهتر تلاش می‌نمایند. با تمایل دختران برای کار کردن در شرکت‌ها و کارگاه‌هایی که قبلاً به‌عنوان مانع مهم فردی و خانوادگی محسوب می‌شد و در مقابل آن انعطاف‌پذیری نداشتند اقدام به «تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی» می‌نمایند. مسلماً با تغییر آداب و ارزش‌ها و سنن اجتماعی و نیز تغییر شیوه زندگی، دختران و زنان روستایی از زندگی در روستا روی‌گردان می‌شوند و به شهرها مهاجرت می‌کنند. در جامعه مورد مطالعه به‌ندرت خانواده‌ای یافت می‌شود که حداقل یک نفر از اعضای آن خانواده، جهت کسب‌وکار به شهر مهاجرت نکرده باشد. در یک جمع‌بندی کلی «تغییر شیوه و سبک زندگی»، «تغییر در نظام خانواده» و «تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی» راهبردهایی هستند که جامعه روستایی مورد بررسی اتخاذ می‌کند که تا حداقل ممکن از موانع تأثیرگذار در اشتغال دختران و زنان بکاهد که این راهبردها نیز پیامدهایی به دنبال دارد.

4-1-6) پیامدها

به کارگیری هر یک از راهبردها، پیامدهایی دارد، مثلاً اتخاذ راهبرد «مهاجرت به شهر برای اشتغال»، منجر به ازدواج دیرهنگام (بالا رفتن سن ازدواج) می‌شود که این امر خود باعث به وجود آمدن فساد اخلاقی و اجتماعی در جامعه می‌شود. «مهاجرت به شهر» منجر به «پدید آمدن فقر» می‌شود که مسئله فقر نیز از مهم‌ترین علل فساد در جامعه است. یا «تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی» منجر به «عدم تمایل به انجام کارهای کشاورزی» می‌شود که این نیز به دلیل آشنایی با زندگی شهری می‌تواند باشد؛ که مجموعه این عوامل می‌توان «وضعیت نامناسب رفتاری» را در بین دختران و زنان روستایی مهاجرت کرده و هویت باخته به وجود آورد.

4-1-7) اشباع نظریه‌ای

رسیدن به کفایت و اشباع نظریه‌ای، لزوماً پس از رعایت سه رویه کدگذاری باز، محوری و انتخابی حاصل نمی‌شود؛ بلکه محقق در حین گردآوری و تحلیل داده‌ها در رویه‌های کدگذاری مذکور به آن دست می‌یابد. درواقع، زمانی که محقق در مرحله گردآوری و تحلیل داده‌ها متوجه می‌شود که دیگر با داده

جدیدی که متفاوت از داده‌های قبل باشد، روبرو نیست و داده‌های جدید تکرار یافته‌های قبلی هستند و نکته مبهمی نیز در خصوص مقوله‌ها و ارتباط آن‌ها باهم، برایش مطرح نیست، مرحله‌ای است که محقق به اشباع نظریه‌ای دست یافته است (ازکیا، 1390: 246) که محقق در مطالعه حاضر پس از اشباع نظریه‌ای، یعنی جایی که نیازی به ادامه مصاحبه دیده نشد به پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته است.

2-4) روش کمی

یافته‌های روش کیفی در این تحقیق نشان داد که چهار عامل یعنی «موانع فردی»، «موانع خانوادگی»، «موانع فرهنگی و اجتماعی» و «موانع مدیریتی و ساختاری»، مهم‌ترین موانع اشتغال زنان روستایی از نظر جامعه میزبان است. در مرحله کمی تحقیق برانیم تا با استفاده از روش معادلات ساختاری به بررسی ارتباط این متغیرهای مکنون پرداخته و با استفاده از نرم‌افزار لیزرل مدلی را ارائه نموده و برازش کلی مدل را مورد ارزیابی قرار دهیم تا مشخص شود آیا ارزیابی کلی مدل، نشان از سازگاری و توافق مطلوب مدل با داده‌های تجربی دارد؟ در روش میدانی، از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته که برای هر متغیر پنهان، متغیرهای آشکاری تعریف و استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل خانوارهای دهستان سینا در شهرستان ورزقان است. بنا به آمار سرشماری، مشخصاتی جمعیتی دهستان سینا مطابق جدول شماره 1 بوده است. برای اعتبارسنجی از طریق مدل معادلات ساختاری، پس از اینکه داده‌های حاصله از پرسشنامه‌ها وارد نرم‌افزار آماری SPSS گردید و عملیات کدگذاری روی داده‌ها صورت گرفت، داده‌های کدگذاری شده در محیط برنامه لیزرل فراخوانده شده و به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. شکل شماره (3) مدل استاندارد شده را نشان می‌دهد.

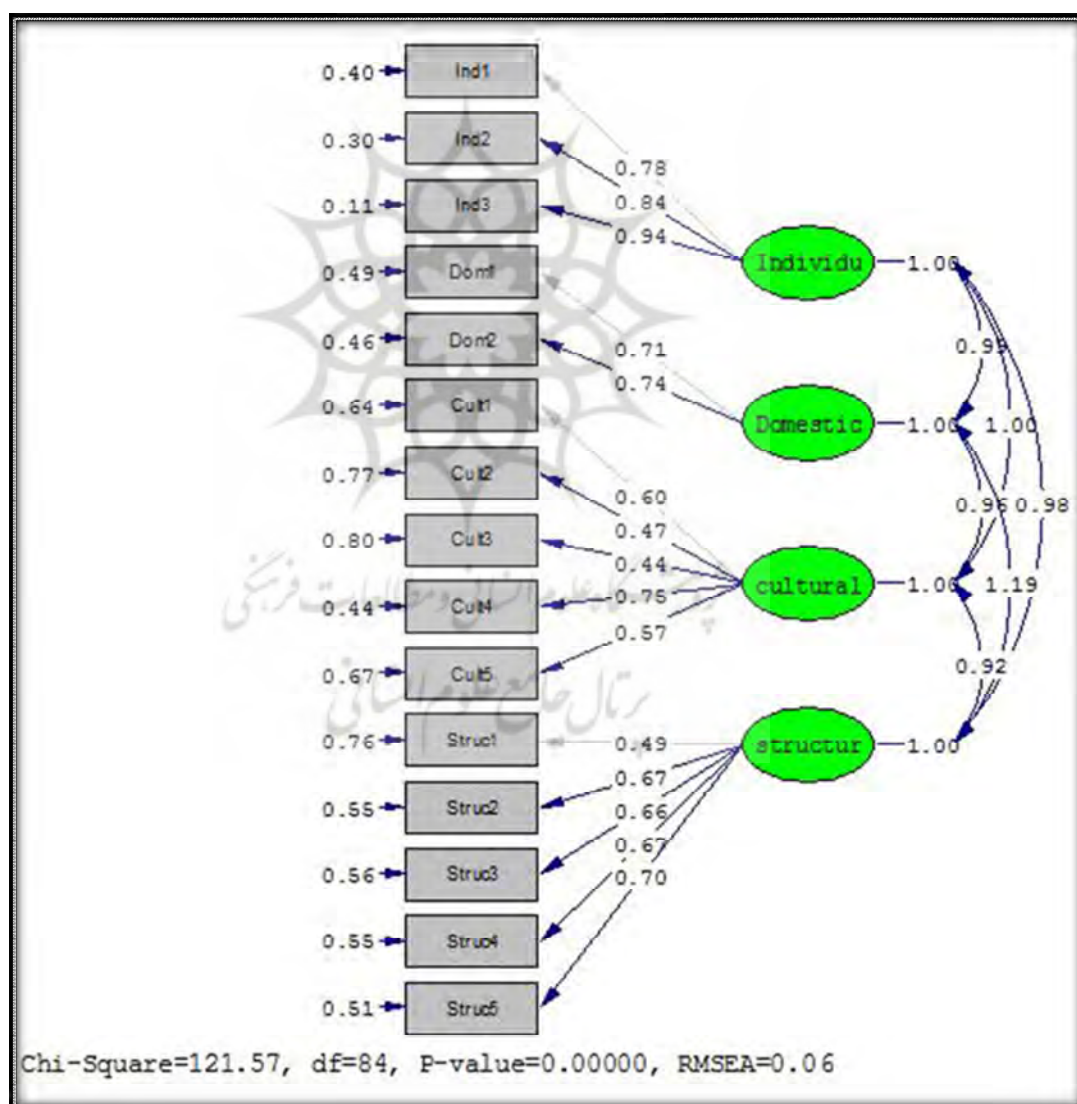
جدول شماره (3): متغیرهای پنهان و آشکار تحقیق.

کد	متغیر آشکار	متغیر پنهان
Ind1	رفتارهای انعطاف‌ناپذیر	موانع فردی
Ind2	طرز تلقی و عقیده	
Ind3	نوع شغل	
Dom1	طبقه اجتماعی	موانع خانوادگی
Dom2	فضای حیاتی	
Cult1	مدرسه و دانشگاه ناکافی	موانع فرهنگی و اجتماعی
Cult2	عدم وجود مؤسسات فنی و حرفه‌ای	
Cult3	عدم وجود تعاونی روستایی زنان	
Cult4	عدم وجود مؤسسات ترویج	
Cult5	نبود مشاوره شغلی و کاریابی	

ادامه جدول شماره (3): متغیرهای پنهان و آشکار تحقیق.

کد	متغیر آشکار	متغیر پنهان
Struc1	دورافتاده بودن روستا	موانع مدیریتی و ساختاری
Struc2	عدم دسترسی به سرمایه کافی	
Struc3	عدم دسترسی به دانش فنی	
Struc4	مهارت‌های پایین	
Struc5	اتکا به کمک‌های بیرونی	

این مرحله بیش از اینکه یک کار آماری باشد، تدوین یک فرض تئوریک است که بر مبنای آن متغیرهای نهفته و آشکار مشخص و سپس روابط بین متغیرهای نهفته با یکدیگر و همچنین ارتباط آن‌ها با شاخص‌ها یا متغیرهای قابل مشاهده، مشخص می‌شود (کلانتری، 1388: 42).



شکل شماره (3): بارهای عاملی استاندارد شده

هدف از ارزیابی برازش کل مدل این است که مشخص شود تا چه حد کل مدل با داده‌های تجربی مورد استفاده سازگاری و توافق دارد. برای ارزیابی برازش مدل در این تحقیق، برنامه لیزرل، شاخص‌های برازش را ایجاد نموده است که در جدول شماره 4 نشان داده می‌شود:

جدول شماره (4): شاخص‌های نیکویی برازش مدل - خروجی SIMPLIS.

وضعیت مدل	شاخص‌ها	
0/06	ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب	Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)
0/049	ریشه میانگین مجذور باقی‌مانده	Root Mean Square Residual (RMR)
0/94	شاخص برازندگی	Goodness of Fit Index (GFI)
0/77	شاخص برازندگی تعدیل‌یافته	Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)
0/94	شاخص هنجار شده برازندگی	Normed Fit Index (NFI)
0/93	شاخص برازش غیر نرم	Non-Normed Fit Index (NNFI)
0/95	شاخص برازش مقایسه‌ای	Comparative Fit Index (CFI)
0/92	شاخص متناسب نسبی	Relative Fit Index (RFI)

روش‌های آماری سنتی معمولاً یک آزمون آماری را مبنای تعیین معنی‌داری و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند؛ اما مدل‌سازی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی برای تعیین کفایت برازش مدل با داده‌ها، از چندین آزمون آماری بهره می‌گیرند:

شاخص RMSEA برای مدل‌های خوب برابر 0/05 یا کمتر است؛ مدل‌هایی که RMSEA آن‌ها برابر با 0/1 باشد برازش ضعیفی دارند. زمانی که مقدار این آماره کمتر از 0/05 باشد برازش قابل قبول، اگر بین 0/08 و 0/1 باشد برازش متوسط و اگر بزرگ‌تر از 0/1 باشد، برازش ضعیف است. مطابق جدول شماره (4) و اشکال 4 و 5 مقدار RMSEA به دست آمده 0/06 است که نشان از برازش متوسط مدل بوده است. ریشه میانگین مجذور باقی‌مانده: زمانی که مقدار این آماره کمتر از 0/05 باشد بیانگر قابل قبول بودن برازش مدل است. با توجه به جدول شماره (4)، شاخص (RMR) محاسبه شده، نشان از برازش خوب مدل (0/049) است چراکه به صفر نزدیک‌تر است.

مقادیر GFI و AGFI در جدول شماره (4) نشان داده شده‌اند؛ مقادیر GFI و AGFI باید بین صفر و 1 باشند و مقدار بزرگ‌تر از 0/9 حاکی از برازش قابل قبول مدل است. از بین این سه شاخص آماره GFI برای تعیین برازش مطلق توصیه می‌شود که طبق جدول 4، مقدار آن برابر با 0/94 است که برازش امیدوارکننده‌ای است. با توجه به جدول شماره (4)، میزان NFI محاسبه شده برابر 0/94 است که در شاخص NFI مقادیر برابر یا بزرگ‌تر از 0/9 شاخص را در مقایسه با مدل صفر، به‌عنوان شاخص خوبی برای برازندگی مدل‌های نظری توصیه کرده‌اند. شاخص دیگر، شاخص CFI است که با توجه به جدول

شماره 4، میزان آن برابر با 0/95 است. این شاخص در بیشتر موارد شاخص نرم شده برازندگی است چون دامنه این مدل محدود به صفر و یک نیست تفسیر آن نسبت به NFI دشوارتر است بر پایه قرارداد مقادیر کمتر از 0/90 آن مستلزم تجدیدنظر در مدل است. مقادیر NNFI و RFI، باید بالاتر از 0/9 باشند تا مدل برازش خوبی داشته باشد؛ مطابق جدول شماره (4)، شاخص NNFI برابر 0/93 و شاخص RFI برابر 0/92 است که هر دو شاخص از برازش قابل قبولی برای مدل برخوردار هستند (کلانتری، 1388: 134-128؛ هومن، 1388: 244-235؛ کریمزاده و همکاران، 1393: 288-287؛ قاسمی، 1389: 147).

5) نتیجه گیری

با توجه به پیشرفت جوامع و توسعه مناطق شهری و همگام با آن توسعه جوامع روستایی، دیگر دختران و زنان روستایی رغبت آن چنانی جهت فعالیت در کارهای کشاورزی را ندارند و همواره علاقه مند به اشتغال در کارهای تولیدی غیر کشاورزی و شغل های دولتی و خدماتی هستند. آنچه در این بین مهم است موانعی است که سر راه دختران و زنان روستایی جهت دستیابی به شغل مورد علاقه شان هست. موانع مهمی در اشتغال زنان نقش دارند که در این مختصر تلاش شد تا با مطالعه موردی زنان روستایی دهستان سینا از توابع شهرستان ورزقان در استان آذربایجان شرقی، این موانع بررسی شوند. با توجه به کیفی بودن روش تحقیق، از روش مشاهده و مصاحبه و تئوری بنیادی استفاده شده است.

موانع علی مؤثر در اشتغال زنان جامعه روستایی مورد مطالعه، در چهار گروه موانع فردی، موانع خانوادگی، موانع فرهنگی - اجتماعی و موانع مدیریتی - ساختاری تقسیم بندی شده است که این عوامل با یکدیگر مرتبط و دارای تأثیر چندجانبه بوده است. در این بین، متغیر دورافتاده بودن روستاها و عوامل فردی و خانوادگی دارای بیشترین میزان اهمیت است. با توجه به موانع علی وقوع پدیده، تغییر شیوه زندگی در جامعه روستایی مشهود است. جامعه ای که در آن بیشترین مهاجرت مربوط به جستجوی شغل مناسب غیر کشاورزی است. دختران مهاجرت کرده ای که نه به آرزوی خود در جهت دستیابی به اشتغال در مناطق شهری رسیده اند و نه دیگر روستا با امکانات ناچیزش می تواند مهاجران را به برگشت دوباره به سرزمین آبا و اجدادی خود تشویق نماید. متغیرهایی همچون تحصیلات، وضعیت تأهل و سطح درآمد به عنوان موانع مداخله گر در اشتغال زنان روستایی محسوب می شود.

زنان روستایی جهت رسیدن به شغل دلخواه خود، اقدام به تغییر شیوه زندگی نموده و با مهاجرت به شهر، جهت زندگی بهتر تلاش می نمایند. با تمایل دختران برای کار کردن در شرکتها و کارگاههایی که قبلاً به عنوان مانع مهم فردی و خانوادگی محسوب می شد و در مقابل آن انعطاف پذیری نداشته اند، اقدام به تغییر آداب و ارزش های اجتماعی می نمایند. مسلماً با تغییر آداب و ارزش ها و سنن اجتماعی و نیز تغییر شیوه زندگی، زنان روستایی جامعه مورد مطالعه، از زندگی در روستا روی گردان می شوند و به شهرها

مهاجرت می‌کنند. تغییر شیوه و سبک زندگی، تغییر در نظام خانواده، تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی، راهبردهایی هستند که جامعه روستایی مورد بررسی اتخاذ می‌کند که تا حداقل ممکن از موانع تأثیرگذار در اشتغال دختران و زنان بکاهد که این راهبردها نیز پیامدهایی به دنبال دارد ازدواج دیرهنگام یا بالا رفتن سن ازدواج که در به وجود آمدن فساد اخلاقی و اجتماعی در جامعه مؤثر است. فقر اقتصادی از نتایج مهاجرت به شهر است که مسئله فقر نیز از مهم‌ترین علل فساد در جامعه است. تغییر آداب و ارزش‌های اجتماعی نیز منجر به عدم تمایل به انجام کارهای کشاورزی است که این نیز به دلیل آشنایی با زندگی شهری است؛ که مجموعه این عوامل وضعیت نامناسب رفتاری را در بین دختران و زنان روستایی مهاجرت کرده و هویت باخته می‌تواند به وجود آورد. خروجی حاصل از نرم‌افزار لیزرل در تجزیه و تحلیل نتایج بحث مشارکتی، سازگاری و توافق مطلوب نتایج ارائه شده را با داده‌های تجربی نیز ثابت کرد که می‌توان ادعا نمود نتایج تحقیق دارای اعتبار بیرونی خوبی است.

6 منابع

- ابتهاج، فریبا، (1384)، گذر از چالش‌ها، ماهنامه پیام زن (ویژه‌نامه زن در جمهوری اسلامی)، شماره 12، صص 69-83.
- ازکیا، مصطفی و حسین ایمانی جاجرمی، (1390)، روش‌های کاربردی تحقیق (کاربرد نظریه بنیانی)، انتشارات کیهان، تهران.
- اسحاقی، سید حسین، (1384)، تأملی بر پیکره و پیامدهای فمینیسم اسلامی، مجله رواق اندیشه، شماره 44، صص 50-75.
- بنی فاطمه، حسین و نازیلا مهبد، (1389)، جایگاه اشتغال زنان از منظر دانشجویان، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شماره 8، صص 25-48.
- پیشگاهی فرد، زهرا و ام‌الینی پولاب، (1388)، آینده‌پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه با تأکید بر جایگاه ایران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره 3، صص 89-106.
- جعفرنژاد، احمد و محمدرحیم اسفیدانی، (1384)، وضعیت زنان در اشتغال و مدیریت مطالعه موردی ایران، فصلنامه مطالعات زنان، شماره 7، صص 77-103.
- جواهری، فاطمه، سیدحسین سراج زاده و ریتا رحمانی، (1389)، تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی: زنان شاغل در وزارت جهاد کشاورزی)، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره 2، صص 143-162.
- خسروی پور، بهمن و ناهید فروشانی، (1390)، مشارکت زنان و توسعه پایدار روستایی، فصلنامه کار و جامعه، شماره 133، صص 56-68.
- دادورخانی، فضیله، (1385)، توسعه روستایی و چالش‌های اشتغال زنان، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره 55، صص 171-188.
- دباغی، آزاده و امیرمهدی ملک، (1389)، ارائه روشی برای ارزیابی و رتبه‌بندی چشم‌انداز سازمان‌ها، فصلنامه مدیریت صنعتی، شماره 4، صص 57-74.

- رحیمی، حسن، (1380)، نقش توانمندسازی مالی زنان در توسعه پایدار روستایی، مجموعه مقالات همایش اعتبارات خرد زنان روستایی و عشایر: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی، صص 333 - 319.
- رستمی، مصطفی، (1383)، بررسی وضعیت اشتغال زنان استان مازندران در بخش صنایع دستی (منطقه شاخص: شهرستان ساری)، فصلنامه علوم انسانی و اجتماعی، شماره 13، صص 66 - 39.
- ریتزر، جرج، (1374)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- زنجانی زاده اعزازی، هما، (1382)، نظریات اجتماعی فمینیستی کلاسیک، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره 1، صص 103-122.
- سفیری، خدیجه، (1382)، اشتغال زنان در توسعه رضایت شغلی و نوع مشاغل، مجموعه مقالات زنان؛ مشارکت و برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار، صص 158-170.
- شربتیان، محمدحسن، (1388)، بررسی ابعاد و موانع اجتماعی اشتغال زنان، فصلنامه پیک نور، شماره 27، صص 85-95.
- شهبازی، مظفرالدین، (1375)، مطالعه موقعیت خانوارهای قالبباف زنجان، در روند تغییرات اجتماعی و دگرگونی شیوه‌های تولید با تأکید بر ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی زنان و دختران قالبباف، مجموعه مقالات و عملکرد تعاون، زن و اشتغال، وزارت تعاون.
- شیبانی، ابراهیم و زهرا افشاری، (1380)، اثربخشی بر اشتغال زنان در ایران (با استفاده از روش داده-ستانده)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 2، صص 73-63.
- شیرودی، مرتضی، (1385)، اشتغال زنان و نقش نظام سیاسی در الگوسازی جامع، مجله مباحث بانوان شیعه، شماره 8، صص 82 - 37.
- صادقی فسایی، سهیلا، (1389)، ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره 50، صص 185-228.
- صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده، (1383)، تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره 1، صص 22-5.
- طالب، مهدی، (1382)، جامعه‌شناسی روستایی ایران، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- طالب، مهدی، سیداحمد فیروزآبادی و صدیقه پیری، (1390)، مسئله شناسی فقر از دیدگاه زنان و دختران روستایی، فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، شماره 2، صص 143-162.
- علیزاده، مرجان، (1389)، نقش اشتغال زنان در توسعه، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، شماره 5، صص 49-59.
- فرجی سبکبار، حسنعلی، (1392)، تحلیل اختلافات فضایی فعالیت (اشتغال و بیکاری) در نواحی روستایی ایران، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال دوم، شماره 4، صص 24-3.
- فرجی سبکبار، حسنعلی، نادر ملایی و بهرام هاجری، (1394)، تحلیل فضایی الگوی اشتغال در بخش‌های عمده فعالیت نواحی روستایی ایران، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال چهارم، شماره 1، صص 1-14.
- فرشادمهر، فریبا، (1382)، وضعیت اشتغال زنان روستایی: زنان، نان‌آوران خاموش روستا، مجله عروس هنر، شماره 22، صص 14-17.
- قاسمی، وحید، (1389)، مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران.
- کاظمی‌پور، شهلا، (1385)، تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره 1، صص 42 - 20.

- کریمزاده، حسین، محمدرضا نیکجو، میرستار صدرموسوی و حسین کوهستانی، (1393)، شناسایی عوامل مؤثر در ایجاد فرصت‌های کارآفرینی در بخش گردشگری نواحی روستایی با استفاده از مدل معادلات ساختاری (SME)، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، شماره 2 صص 290-269.
- کلانتری، خلیل، (1388). مدل‌سازی معادلات ساختاری در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی، انتشارات فرهنگ صبا، تهران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (1375)، نقش زنان در اقتصاد روستایی ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره 21 و 22، صص 66-43.
- مرکز آمار ایران (1391). نتایج آمارگیری نیروی کار زمستان 1391، ریاست جمهوری، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی.
- مهدوی، محمدصادق و غزاله دولتی، (1385)، نگاهی به اصل برابری فمینیسم و موانع اشتغال زنان، مجله مباحث بانوان شیعه، شماره 9، صص 88-47.
- مهدوی، مسعود و حسین کریمزاده، (1385)، پهنه‌بندی بخش مرکزی شهرستان ورزقان برای مکان‌یابی مراکز خدمات روستایی با استفاده از GIS، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره 55، صص 224-203.
- یعقوبی فرانی، احمد و سارا جلیلیان، (1394)، اثرات اقتصادی و اجتماعی مشاغل خانگی زنان روستایی در شهرستان اسلام‌آباد غرب، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، شماره 2، صص 113-93.
- Reena Kumari; Aviral Pandey (2012). **Womens work participation in labour market in contemporary India**, Journal of Community Positive Practices 1.
- Udai Bhan Singh; Nripendra Kishore Mishra (2013). **Women work participation in rural uttar pradesh: a regional analysis**, International Journal of Social Science & Interdisciplinary Research. IJSSIR, Vol. 2 (8).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی